

## دکتر الفهر، جامعه، جلسه ۲

الفهر و تد هیلدبرانت 2024 ©

وقتی اکثر مردم به کتاب جامعه فکر می‌کنند، بلافاصله مقدمه فصل ۱ و آیه ۲ به ذهنشان خطور می‌کند، به خصوص در نسخه کینگ جیمز از کتاب مقدس، واعظ می‌گوید: «غرور باطل». «این کلمه «غرور»، از کجا آمده است؟ این کلمه ۳۸ بار در سراسر کتاب جامعه تکرار شده است. در سایر ترجمه‌های مدرن انگلیسی، یا برخی ترجمه‌های دیگر، بی‌معنی ترجمه شده است NIV در

ممکن است کلمه‌ای مثل «بیهودگی» یا «بوچی» را در ترجمه‌های خاص انگلیسی پیدا کنید. اما این کلمه بی‌بینیم، از کجا آمده است؟ در واقع کلمه عبری «هول» است NIV بی‌معنایی «یا» «غرور» «آنطور که در» کلمه‌ای است که به معنای واقعی کلمه مه یا بخار است.

یکی از معلمان محبوب کتاب مقدس آن را به عنوان چیزی که پس از ترکیدن حباب صابون باقی می‌ماند توصیف می‌کند. و این ایده مه یا بخار یا هول، آنطور که در کتاب جامعه بی‌بینیم، واقعاً هاله‌ای از خود به خود می‌گیرد که واقعاً نحوه خواندن کتاب جامعه را برنامه‌ریزی می‌کند. اگر درک دقیقی از کلمه هول، آنطور که به طور مکرر و به طور قابل توجهی در کتاب جامعه استفاده شده است، داشته باشیم، به شما پیشنهاد می‌کنم که مسیر تفسیر ما در مسیر درست قرار خواهد گرفت.

را در کتاب جامعه اشتباه تفسیر یا درک کنیم، به احتمال زیاد hevel اما اگر این کلمه کلیدی و حیاتی عبری بقیه را هم اشتباه خواهیم خواند. بنابراین می‌خواهیم در طول این سخنرانی زمانی را به بررسی این کلمه کلیدی، عملکرد آن در کتاب جامعه و کاربرد آن به عنوان یک اصطلاح بسیار مهم، حتی به شما پیشنهاد می‌کنم، یک اصطلاح برنامه‌ریزی شده در کتاب اختصاص دهیم. معلم می‌گوید: «جامعه، فصل ۱ و آیه ۱». «برای خواندن کتاب مقدس انگلیسی جلوی من است، می‌خواند، بی‌معنی، بی‌معنی NIV دوباره یک

است، بنابراین این شکل kohelet معادل کلمه عبری teacher ما در سخنرانی اول بررسی کردیم که کلمه در hevel اصلی ما در کتاب است. کاملاً بی‌معنی، همه چیز بی‌معنی است. حال اگر ببینید که این کلمه به عنوان بی‌معنی ترجمه شده است، احتمالاً به این فرض می‌رسید که کتاب جامعه درباره یافتن NIV سراسر معنا در زندگی است.

اینکه زندگی بدون خدا شاید بی‌معنی یا بی‌هدف باشد و یافتن زندگی در خدا به زندگی معنا یا کمال می‌بخشد. حال اگر این همان چیزی است که کلمه عبری در کتاب جامعه قصد انتقال یا معنای آن را دارد، عالی است. ما تا حدودی بسیاری از بخش‌های جامعه را فهمیده‌ایم.

اما اگر این کلمه به معنای بی‌معنی بودن نباشد، یا اگر به معنای بی‌هدف یا بی‌معنی بودن زندگی بدون خدا نباشد، آنگاه به راحتی می‌توانیم در نحوه خواندن بقیه‌ی بخش‌های کتاب جامعه گمراه شویم. بنابراین دوباره می‌خواهیم کمی وقت بگذاریم و این کلمه را با جزئیات بررسی کنیم. همانطور که قبلاً اشاره کردم، این کلمه به معنای مه یا بخار است، اما اغلب در عهد عتیق به صورت استعاره استفاده می‌شود.

از آن به عنوان استعاره استفاده می‌شود. استعاره این ظرفیت شگفت‌انگیز را دارد که بتواند چندین ایده را در قالب عبارات مفرد بیان کند. گاهی اوقات نوعی ابهام با استعاره همراه است، اما این ابهام، انعطاف‌پذیری لازم را برای انتقال ایده‌هایی که فراتر از معنای تحت‌اللفظی اصطلاحات یا تفاسیر تحت‌اللفظی پشت کلمات خاص هستند، فراهم می‌کند.

برای مثال، در مزامیر، خدا را به عنوان یک صخره یا یک قلعه توصیف می‌کنید. ممکن است در این توصیف ایده‌های متعددی با یک صخره مرتبط باشند. به عبارت دیگر، وقتی نویسنده می‌گوید خدا صخره ماست یا خدا صخره من است، ممکن است در واقع قصد داشته ایده‌های متعددی را به خواننده یا شنونده منتقل کند تا به روش‌های مختلفی که خدا مانند یک صخره است فکر کند و سپس آن ایده‌ها را با توصیفی از واقعیت خدا مرتبط سازد.

بنابراین، برای مثال، در مورد اینکه خدا یک سنگ است، مسئله این نیست که خدا متراکم است یا سنگین است یا سخت است یا آذرین یا رسوبی است یا چیزی شبیه به این. در واقع ممکن است این ایده مطرح باشد که خدا محکم است یا خدا پایدار است یا خدا یک قطعه پایه مطمئن است یا چیزی شبیه به این. ممکن است ایده‌های متعددی با این موضوع مرتبط باشند، مطمئناً ایده‌های نامحدودی نیستند.

مه یا بخار، برای توصیف جنبه‌های مختلف زندگی در یک دنیای ، hevel خب، کوهلت قرار است از کلمه سقوط کرده استفاده کند و او قرار است از این ظرفیت، آن ظرفیت ذاتی درون استعاره برای بهره‌گیری از معانی متعدد، بهره ببرد. و بنابراین چیزی که ما قرار است پیدا کنیم، نوعی انعطاف‌پذیری است که هنگام ممکن است در واقع جنبه hevel مطالعه این کلمه در کتاب جامعه خواهیم یافت. در برخی زمینه‌ها، ایده خاصی از زندگی در یک دنیای سقوط کرده را برجسته کند، در حالی که در زمینه‌ای دیگر ممکن است جنبه دیگری از زندگی در یک دنیای سقوط کرده برجسته یا در مرکز توجه قرار گیرد.

البته، باز هم، با توجه به ظرفیت شگفت‌انگیز معانی چندگانه یا انعطاف‌پذیر در استفاده از استعاره، ممکن است کلمه «کهل» حتی در یک متن واحد، به دو یا سه معنا اشاره کند. و این یکی از جنبه‌های مهم و جذاب مطالعه این کلمه عبری در کتاب جامعه خواهد بود. قبل از اینکه عمیق‌تر به کاربرد آن در کتاب جامعه بپردازیم، بیایید نگاهی سریع به نحوه استفاده از این کلمه در جاهای دیگر عهد عتیق بیندازیم. با انجام یک مطالعه مختصر در اینجا، ممکن است دریابیم که کلمه «هول» از طریق کاربرد آن در جاهای دیگر عهد عتیق بهتر فهمیده می‌شود.

می‌تواند گذرا بودن یا ماهیت زودگذر زندگی را برجسته کند. ما این را hevel بنابراین، برای مثال، کلمه عبری ، است hevel آمده است»: انسان مانند NIV برای مثال، در مزامیر می‌بینیم. در مزمور ۱۴۴ و آیه ۴ در «روزهایش مانند سایه‌ای زودگذر است».

به کار رفته است، که معنای تحت‌اللفظی‌تری دارد، و دوباره برای breath در آنجا برای hevel حال، کلمه (زودگذر) استفاده شده است. بنابراین در واقع اینطور خوانده می‌شود: انسان مانند transient ترجمه است، انسان مانند نفس است، او مانند مه یا بخار است hevel است، روزهایش مانند سایه hevel است، سایه‌ای زودگذر hevel روزهایش مانند

اشاره به گذرا بودن زندگی انسان. یا در مزمور ۳۹ و آیات ۴ و ۵، ای خداوند، پایان زندگی‌ام را به من نشان بده، و روزهایم را بشمار، و تعداد روزهایم را بگذار بدانم که زندگی من چقدر سبک است، زندگی من چقدر می‌گذرد. NIV زودگذر است، همانطور که

تو روزهای مرا همچون نفسی کوتاه ساخته‌ای. طول سال‌هایم در برابر تو هیچ است. زندگی هر انسان چیزی جز یک قدم نیست، چیزی جز یک نفس نیست.

باز هم، این ایده به وضوح از متن استنباط می‌شود، نه بی‌معنایی یا بی‌هدفی در زندگی، و نه در واقع پوچی زندگی هر انسانی در اینجا بیهوده نیست، بلکه زندگی هر انسانی زودگذر است. تعداد روزهای من مانند سایه‌ای می‌گذرد.

مزمور ۳۹ و آیه ۱۱، تو انسان‌ها را به خاطر گناهانشان سرزنش و تنبیه می‌کنی، ثروتشان را مانند خزه می‌خوری، هر انسانی فقط یک نفس است. باز هم، به نظر می‌رسد ایده زودگذر بودن در اینجا برجسته شده است. ایوب زندگی خود را زودگذر یا به عنوان یک نعمت می‌دانست، که در یک ترتیب موازی با عبارت «تا ابد زنده نمان» قرار دارد.

گوش دهید. ایوب فصل ۷ و آیه ۱۶، من رو به زوال هستم، من تا ابد زنده نخواهم ماند NASB به این از مرا به حال خود بگذارید، زیرا روزهای من جز یک روز نیست.

روزهای من فقط یک نفس است، که به نوعی به ترجمه تحت‌اللفظی اشاره دارد، اما مفهوم اینجا چیست؟ اغلب برای اشاره به پوچی، چیزهای بیهوده hevel روزهای من مانند یک نفس زودگذر هستند. کلمه استفاده می‌شود. جایی که هیچ ثمره یا سود فوری یافت نمی‌شود یا مشهود نیست.

بنابراین، در کتاب جامعه، ممکن است با آن ترجمه، پوچی پوچی‌ها، آشنا باشید. و در کتاب جامعه خواهیم دید که ماهیت زودگذر خوشی برجسته شده است، اما همچنین حس پوچی خوشی ممکن است در زمینه می‌گوید، من شرور محسوب می‌شوم NASB، دیگری برجسته شود. بنابراین، در ایوب، فصل ۹ و آیه ۲۹ پس چرا باید در خوشی زحمت بکشم؟ این ماهیت زودگذر زحمت نیست، بلکه حس پوچی است که در آن فرد برای چیزی که نمی‌تواند به انجام برسد، زحمت می‌کشد.

به چیزی اشاره دارد که بدون امید است یا به آن معنا hevel یا مثلاً ممکن است متوجه شوید که کلمه متن چنین آمده است: «مردان پست فقط پوچ، NASB بیهوده است. در مزمور ۶۲ آیات ۹ و ۱۰، دوباره از hevel هستند، فقط غرور و مردان صاحب منصب دروغ هستند. در ترازو که بالا می‌روند، با هم از « . سبک‌ترند»

به ظلم توکل مکن، و بیهوده به دزدی امید مبنند. اگر ثروت افزون شود، دل به آن نبند. بنابراین در اینجا چندان با ناپایداری یا ماهیت زودگذر امور سر و کار نداری، بلکه با حس بیهوده ناامیدی از انجام کاری روبرو هستی.

احتمالاً به بهترین شکل ممکن معنی شده یا hevel در کتاب ایوب، مثال‌های دیگری هم پیدا می‌کنید که کلمه خواهید کرد، مرا تسلی hevel به مفهوم غرور اشاره دارد. در ایوب ۲۱ و آیه ۳۴ آمده است: پس چگونه خواهید داد؟ پس چگونه بیهوده مرا تسلی خواهید داد؟ زیرا پاسخ‌های شما پر از دروغ است. باز هم، تسلی هیچ توانایی برای تسلی دادن به ایوب ندارد.

آن کلمات سنگین هستند. یا در ایوب، فصل ۲۷ و آیه ۱۲، «هان، همه شما آن را دیده‌اید. پس چرا اینقدر «سنگین رفتار می‌کنید؟ در سخنان خود، در زبان خود، بیهوده عمل می‌کنید»

بنابراین، ایوب در ایوب ۳۵ و آیه ۱۶ دهان خود را باز می‌کند: «بی‌معنی و بیهوده، سخنان بی‌شماری بدون دانش می‌گوید.» باز هم، به نظر می‌رسد که به ناکافی بودن تلاش می‌پردازد. در کتاب ارمیا بسیار جالب است. برای توصیف پیامبران دروغین و بت‌های دروغین استفاده می‌کند hevel که ارمیا تقریباً منحصرأ از کلمه

. و بنابراین، برای مثال در ارمیا فصل ۱۰ و آیه ۸، اما ایشان در تربیت فریب خود کاملاً احمق و نادان هستند. بت ایشان از چوب است. بت ایشان، بت بی‌ارزش ایشان از چوب است.

بت‌های قوم‌ها کسی هست که باران ببارد؟ یا آسمان می‌تواند باران ببارد؟ آیا تو نیستی، ای خداوند، خدای ما؟ پس ما به تو امید داریم. پس بت‌ها باطل هستند. آنها بی‌ارزشند

، آنها در توانایی خود برای فراهم کردن باران یا هر فایده دیگری، مغرور هستند. ارمیا فصل ۸ و آیه ۹، بنگرید بشنوید، فریاد دختر قوم من از سرزمینی دوردست. آیا خداوند در صهیون نیست؟ آیا پادشاه ما در درون او نیست؟ چرا با بت‌های تراشیده، مجسمه‌های بیگانه و بت‌های بیگانه خود، مرا به خشم آورده‌اند؟ و بنابراین، ما اینجا در عهد عتیق، تنها با این بررسی مختصر، می‌بینیم که انعطاف‌پذیری قابل توجهی در نحوه ترجمه این کلمه مه یا بخار یا نفس وجود دارد.

و ایده‌های مختلفی که می‌تواند از طریق استعاره منتقل کند. حالا برگردیم به کتاب جامعه. کتاب جامعه چگونه به زیبایی اشاره می‌کند؟ خب، به نظر می‌رسد که کتاب جامعه از خانواده‌های معنایی مختلفی بهره می‌برد.

و بنابراین، ما می‌خواهیم به برخی از این خانواده‌های مختلف از آنچه من خانواده‌های معنا می‌نامم، نگاهی بیندازیم. به نظر می‌رسد همه این خانواده‌های معنا، جنبه‌های مختلف زندگی در یک دنیای سقوط کرده را منتقل می‌کنند. اکنون سعی خواهیم کرد از این ایده که سقوط واقعاً جوهره خوشبختی است، حمایت کنیم.

و واقعاً معضلی که کوهلت در کتاب جامعه با آن روبرو است. اما قبل از اینکه به آنجا برسیم، بیایید به برخی از این خانواده‌های معنایی نگاهی بیندازیم. ما نمونه‌های دیگری را در عهد عتیق دیدیم که در آنها به نظر می‌رسید که خوشبختی به طبیعت زودگذر اشاره دارد یا به آن اشاره می‌کند.

گذرا بودن زندگی. مطمئناً، در دنیای فانی، همه ما می‌دانیم که زندگی زودگذر است. در حال حاضر، در زمان ضبط ما، من ۴۴ ساله هستم.

و من زمان زیادی را با دانشجویان دانشگاه می‌گذرانم. من در محیط دانشگاه تدریس می‌کنم. و اکنون جوانی آنها را می‌بینم و به ۲۰ سال پیش فکر می‌کنم، زمانی که خودم بیست و چند ساله بودم و جوان‌تر بودم و ورزشکارتر و پرنرزی‌تر بودم.

و با خودم فکر می‌کنم که چقدر سریع این [وضعیت] می‌گذرد. و به بعضی از همکارانم نگاه می‌کنم که در دهه ۶۰ زندگی‌شان هستند و آماده بازنشستگی می‌شوند. و آنها داستان‌هایی از زمانی که در دهه ۲۰ زندگی‌شان بودند و ورزشکار بودند و بیسبال نیمه حرفه‌ای بازی می‌کردند و از این چیزها برایم تعریف می‌کنند.

، و حالا به آنها نگاه می‌کنم و با خودم فکر می‌کنم که چقدر قدرتمندان سقوط کرده‌اند. منظورم این است که می‌دانید، همه ما این نوع تجربه مشترک پیری را تجربه می‌کنیم. و من سال‌ها پیش استادی داشتم که احتمالاً ۲۰ ساله بودم و او حدود ۷۰ سال داشت.

و او قبلاً در مورد اینکه، می‌دانید، پیری برای زن‌های جذاب نیست، اظهار نظر می‌کرد. و بنابراین همه ما سرنوشت مشترک بشر را می‌دانیم. ما جوان‌تر نمی‌شویم، پیرتر می‌شویم.

زندگی زودگذر است. و اگر با یک فرد مسن‌تر صحبت کنید، به شما خواهد گفت که چقدر سریع گذشته است. من فرزندان خردسال دارم و هر وقت با کسی در مورد فرزندان خردسال صحبت می‌کنم، می‌گویند لحظات حال را غنیمت بشمار.

آنها به سرعت در حال گذر هستند. و بنابراین، زندگی در یک دنیای سقوط کرده و جاودانه ذاتاً گذرا است. زودگذر است.

سطحی زندگی دارید. برای مثال، فصل ۶ و آیه ۱۲. جامعه فصل ۶ و آیه ۱۲.

زیرا چه کسی می‌داند چه چیزی در طول روزهای اندک و گذرا برای انسان در زندگی خوب است... آیا این روزها بی‌معنی هستند یا روزهای زودگذر؟ به نظر من زودگذر هستند. در طول روزهای اندک و گذرا، او مانند سایه‌ای عبور می‌کند. فکر می‌کنم عبارت همراه آن، مانند سایه‌ای عبور کردن، به نظر می‌رسد که به زودگذر بودن یا وجود گذرا و ناپایدار این روزهایی که در زندگی خود تجربه می‌کنیم، اشاره دارد.

زیبا، از زندگی با همسرت که دوستش داری لذت ببر. آیا این زندگی بی‌معنی است که ما از زندگی و روزهای جوانی خود لذت ببریم؟ نه، این زندگی‌ها نسبتاً زودگذر هستند. در تمام روزهای این زندگی زیبا که خداوند در زیر آفتاب به شما داده است، در تمام روزهای زیبایان.

من در آنجا پیشنهاد می‌کنم که احتمالاً ایده ناپایداری بیشتر در مرکز توجه قرار دارد. یا فصل ۱۱ و آیه ۹. ای جوان، تا جوان هستی شاد باش. اینجا صحنه را آماده می‌کنیم.

و بگذار دلت در روزهای جوانی‌ات تو را شاد کند. از راه‌های دلت و هر آنچه چشمانت می‌بیند پیروی کن. اما بدان که به خاطر همه این چیزها، خدا تو را به سزای اعمالت خواهد رساند.

پس، اضطراب را از قلب خود بیرون کنید و مشکلات جسم خود را دور بریزید. زیرا جوانی و قدرت، شادی هستند. آیا جوانی و قدرت بی‌معنی هستند؟ آیا جوانی و قدرت بیهوده هستند؟ خب، شاید به یک معنا جوانی و قدرت، فاقد ظرفیت کامل برای انجام این یا آن کار باشد.

اما به نظر می‌رسد که در اینجا منظور از کوهلت، ماهیت زودگذر جوانی و قدرت است. همانطور که اشاره کردم، به نظر نمی‌رسد خیلی وقت پیش باشد که من در دهه بیست سالگی‌ام سرشار از جوانی و قدرت بودم. و امروز در دهه چهل سالگی‌ام هنوز هم احساس خوبی دارم.

اما کاملاً یکسان نیست. و فکر می‌کنم بسیاری از شما که این را تماشا می‌کنید، می‌دانید که در مورد چه چیزی در امثال ۳۱-۳۰ یافت می‌شود hevel صحبت می‌کنم. در واقع، جالب است که کلمه عبری

جایی که درمی‌یابیم زیبایی، زیبایی است. آیا زیبایی بیهوده است؟ خب، شاید در برخی زمینه‌ها اینطور باشد. یا زیبایی زودگذر است؟ شاید در زمینه‌های دیگر، این درک مناسب‌تری از مه یا بخار باشد.

زیبایی مه یا بخار است. زیبایی مانند نفس است. خب، از چه نظر شبیه نفس است؟ در واقع ممکن است از بعضی جهات هر دو باشد.

درست است؟ و این بخشی از جادوی استعاره است، درست است؟ اینکه بتوانیم ظرفیت ایده‌های متعدد را در خود جای دهیم. اما معمولاً ایده‌ای وجود دارد که در اولویت قرار می‌گیرد و برجسته می‌شود. در مورد که ممکن است به تلاش بیهوده اشاره داشته باشد hevel کلمه غرور چطور؟ در مورد خانواده معنایی پشت چطور؟ یا تلاشی که واقعاً به نتیجه نمی‌رسد چطور؟

گاهی اوقات تلاش انسان، شاید حتی به کارگیری خرد، قادر به حل معضل «شفافیت زندگی» نیست. و «بنابراین، از این نظر، کوهلت کشف خواهد کرد که برخی چیزها در ارائه نوعی راه حل برای معضل

شفافیت «بیهوده هستند. اغلب در کتاب جامعه، کلمه «شفافیت» را همراه با یک عبارت همراه آن، یعنی به دنبال باد دوییدن «خواهید یافت»

و این ایده دنبال باد دوییدن به چیزی اشاره دارد که تلاشی بیهوده است. باشه؟ و بنابراین، مسئله زودگذر بودن نیست، بلکه مسئله ناتوانی در یافتن یا تحقق یک هدف خاص است. و بنابراین، در هر صورت، بیاید نگاهی به چند مثال بیندازیم که در آنها غرور یا بیهوده بودن یا بیهودگی ممکن است در واقع ایده‌ای باشد که در صدر قرار دارد.

فصل ۲ و آیه ۱۱. با این حال، وقتی تمام کارهایی را که دست‌انجام داده بودند بررسی کردم، این به دنبال شهادت زندگینامه‌ای کوهلت است که او قادر به انجام این کار، آن کار و کارهای دیگر بود، اینکه او در این دنیا به چیزهای زیادی دست یافت، و با این حال با وجود همه آن چیزها، او به آنچه دست‌انجام داده بود و آنچه که زحمات من به دست آورده بود نگاه کرد، همه چیز پوچ بود، دنبال باد دوییدن، چیزی به دست نیامد، هیچ ایترونی وجود نداشت، این کلمه کلیدی است که ما قرار است در اینجا فقط در چند دقیقه بررسی کنیم، به دست آوردن زیر آفتاب. هیچ ایترونی زیر آفتاب وجود نداشت.

و بنابراین، همه چیز عالی بود. با این حال، در مسیر رسیدن به هدف، متوجه شد که تمام این چیزهایی که در اختیارش بود، در نهایت بیهوده بودند. آنها در ارائه راه حل، عبث بودند.

نه اینکه آنها زودگذر بودند، بلکه بیهوده بودند. یا با من به فصل ۲ و آیه ۱۷ نگاهی بیندازید. همین مفهوم را خواهید دید hevel در کلمه.

بنابراین، من از زندگی متنفر بودم، زیرا کارهایی که زیر آفتاب انجام می‌شود برایم دردناک بود. همه اینها هویل است، دوییدن به دنبال باد. باز هم، عبارت همراه آن به نوعی ما را به این واقعیت می‌رساند که به (hevel) نظر می‌رسد تلاش بیهوده در اینجا حرف اول را می‌زند.

یا در آیه ۲۶، می‌بینیم که کوهلت می‌گوید: «خداوند به کسی که او را خشنود می‌سازد، حکمت، دانش و شادی می‌بخشد، اما به گناهکار وظیفه جمع‌آوری و ذخیره ثروت را می‌دهد تا آن را به کسی که خدا را خشنود می‌کند، تحویل دهد.» این نیز هویل، یعنی دنبال باد دوییدن است. شاید ایده غرور در صدر باشد.

حتی به شما پیشنهاد می‌کنم که شاید خانواده بعدی تعریف اینجا، یعنی پوچی، تا حدودی در اینجا مد نظر را در آیه ۲۶ می‌بینیم. یا در فصل ۴ و آیه ۴، چند مثال دیگر از عبارت همراه hevel باشد وقتی که کلمه مرتبط است را خواهیم دید. در فصل ۴ و آیه ۴ آمده است: «و من دیدم hevel دنبال باد دوییدن» که با «که تمام زحمات و تمام دستاوردهای انسان از حسادت انسان به همسایه‌اش سرچشمه می‌گیرد».

است، دنبال باد دوییدن. چیزی شبیه به دنبال ایده‌ی جونز رفتن است. یک (hevel) این هم نوعی هویل انسان فقط می‌تواند تا حدی به موفقیت برسد و در نهایت، به نظر می‌رسد که از همه‌ی این تلاش‌ها دست‌آورد بسیار کمی حاصل می‌شود.

از این نظر بیهوده است. یا در آیه ۸، مردی تنها بود. او نه پسری داشت و نه برادری.

رنج و زحمت او پایانی نداشت، اما چشمانش از ثروتش راضی نبود. بنابراین، او مدام در حال انباشتن انباشتن و انباشتن است، و در نهایت همه را از دست می‌دهد. او پرسید: «برای چه کسی زحمت می‌کشم و چرا خودم را از لذت بردن محروم می‌کنم؟» «این هم ثروت است، یک تجارت نکبت‌بار».

«انجام هر کاری بیهوده است. و ما یک قضاوت منفی مرتبط با عبارت همراه آن، یعنی «کسب و کار ناموفق را در اینجا خواهیم دید، که در واقع خانواده‌ی معنایی دیگری را منعکس می‌کند. بسیار خوب، بنابراین می‌بینیم که «شاد بودن» می‌تواند به زودگذر بودن زندگی اشاره داشته باشد

ما می‌بینیم که «خوشبختی» می‌تواند به پوچی تلاش یا خرد انسان در انجام وظایف یا اهداف خاص اشاره کند. اما همچنین می‌بینیم که قضاوت‌هایی در مورد مشاهدات و تجربیاتی که کوهلت در این دنیای سقوط کرده دارد، وجود دارد که در آن او به سادگی از آن به عنوان «خوشبختی» یاد می‌کند. به نظر می‌رسد او پوچی چیزها را برجسته می‌کند.

گاهی اوقات نوعی بی‌معنی بودن در چیزها وجود دارد. گاهی اوقات اتفاقاتی در این دنیا رخ می‌دهد که به نظر توهین به عقل انسان است. و بنابراین، زیبایی چیزها همیشه یک تجربه زودگذر یا گذرا یا تلاش بیهوده را توصیف نمی‌کند، بلکه گاهی اوقات پوچی نحوه وقوع اتفاقات در یک دنیای سقوط کرده را نشان می‌دهد.

برای مثال، این احتمالاً به بهترین شکل در کتاب جامعه، فصل ۸ و آیه ۱۴ دیده می‌شود. در کتاب جامعه، باب ۸، آیه ۱۴ آمده است: «چیز دیگری هم روی زمین اتفاق می‌افتد. مردان درستکار به سزای اعمال بدکاران می‌رسند و مردان بدکار به سزای اعمال درستکاران می‌رسند».

من هم می‌گویم، این هم عالی است. فکر می‌کنم اکثر ما کسی را می‌شناسیم که او را فردی درستکار می‌دانیم، اما در زندگی‌اش فاجعه‌ای وحشتناک رخ داده است. و احتمالاً همه ما افرادی را می‌شناسیم، درست مانند کوهلت، که مستحق قضاوت هستند، که مستحق قطع شدن از روی زمین هستند، همانطور که مزمورنویس می‌گوید.

و با این حال آنها موفق می‌شوند. و این باعث می‌شود که کوهلت بی‌پایان رنج بکشد. در یک دنیای سقوط کرده، حتی یک دنیای سقوط کرده که توسط یک خدای حاکم اداره می‌شود، چیزهای خاصی وجود دارد که به نظر می‌رسد توهین به عقل است.

آنها فقط به شکلی که بازی می‌کنند، منطقی نیستند. من یک دوست خوب، یک مربی، یک مرد بسیار بسیار خداترس دارم که چند سال پیش به سرطان، سرطان ملانوما، مبتلا شد. سه عمل جراحی، از جمله یک جراحی مغز، را پشت سر گذاشت.

و با این حال او از این بیماری‌ها بهبود یافت، اما چند سال گذشته را با ماشین زیر گرفت و روی ویلچر در حالت نباتی رها شد. و من همین چند وقت پیش به ملاقات این مرد رفتم، و با خودم فکر کردم، این خیلی بده. این درست نیست.

این درست نیست که یک مرد، یک مرد خداترس که از خداوند پیروی کرده، راه‌های خدا را به دیگران آموخته، یک مرد خداترس، یک مرد خانواده، چنین سرنوشتی را متحمل شود. اگر کسی بود که لیاقت این چیزها را داشت، می‌توانستم با آن کنار بیایم. اما او لیاقت این چیزها را نداشت.

و من با کوهلت موافقم، این خیلی مسخره‌ست. مسخره‌ست. هیچ منطقی نداره.

مخصوصاً در جهانی که ما معتقدیم خدا همه چیز را اداره می‌کند. و این در واقع ما را به آخرین خانواده از معانی می‌رساند که به نظر می‌رسد در قالب استعاره حمل می‌شوند. و این نوعی قضاوت منفی است.

گاهی اوقات به نظر می‌رسد که هول به ناامیدی از چیزها اشاره می‌کند. من همین الان با شهادت دوستم به شما پیشنهاد دادم که این فقط یک بی‌معنی فکری نیست. این فقط یک معضل الهیاتی نیست که این مرد امروز روی ویلچر نشسته است، در حالی که به سادگی لیاقتش را ندارد.

اما به نظر من چیز وحشتناکی است. همانطور که کوهلت می‌گوید، این یک شر وحشتناک است. ما را دیوانه می‌کند.

وقتی در این دنیا بی‌عدالتی می‌بینیم، دیوانه می‌شویم. و کوهلت به چیزهایی که در این دنیا اتفاق می‌افتد نگاه می‌کند و می‌بیند که زندگی زودگذر است، می‌بیند که تلاش‌هایی انجام می‌شود که بیهوده یا عبث از آب در می‌آیند، چیزهایی را می‌بیند که پوچ هستند، توهینی به عقل انسان هستند، تا حدودی طعنه‌آمیز هستند، گاهی اوقات یک معما هستند. اما سپس او قضاوت منفی به این چیزها می‌کند و متوجه می‌شود که اوضاع آنطور که باید نیست.

و این او را دیوانه می‌کند. و این باعث رنجش بی‌پایان او می‌شود که حتی در خرد او، در بزرگترین خردی که هر انسانی تا به حال توانسته ارائه دهد، خرد هنوز قادر به ارائه راه حلی برای این چیزها، برای ارائه راه حلی برای زیبایی زندگی نبود. ما می‌بینیم که کوهلت، مرد خردمند، به دنبال یک سفر می‌گردد و به دنبال آن می‌رود.

و اساساً کتاب جامعه، سنگینی زندگی و چیزی را که من دوست دارم معضل سنگینی بنامم، بررسی می‌کند و می‌کوشد تا دریابد که آیا از طریق مشاهده یا تجربه، از طریق تفکرات ضرب‌المثلی، چیزی وجود دارد که بتواند راه حلی برای معضل سنگینی ارائه دهد. حال، این راه حلی که به آن اشاره می‌کنیم چیست؟ خب، ما در کتاب جامعه سرنخ‌هایی می‌بینیم. در واقع، در فصل ۱ و آیه ۳، ما نوعی پرسش داریم، من معتقدم که این یک پرسش پرسشی است نه صرفاً یک پرسش بلاغی، که زمینه را برای تحقیق در مورد تلاشی که کوهلت در این کتاب حکمت انجام می‌دهد، فراهم می‌کند.

آیه ۳ پس از اینکه همه چیز را به شدت و به شیوه‌ای عالی اعلام می‌کند، با یک سؤال ادامه می‌دهد. انسان از تمام زحماتی که زیر آفتاب می‌کشد چه سودی می‌برد؟ حال یک کلمه کلیدی عبری در این آیه وجود دارد. کلمه‌ای که به عنوان سود ترجمه شده است، کلمه عبری یترون است.

را به عنوان سود ترجمه می‌کنند. چه سودی وجود دارد؟ بعضی دیگر ماژاد را ترجمه yitron بعضی ترجمه‌ها تا حدودی پیچیده و سیال به معنایی که به نظر می‌رسد، hevel می‌کنند. در واقع کلمه‌ای است شبیه آن را برای جستجوی خودش به کار می‌برد Kohelet.

یترون نوعی ماژاد، مزیت، سود باشد. می‌تواند کلمه‌ای باشد که در معامله کالا یافت می‌شود، چیزی که اضافه مانده است، بنابراین ترجمه آن سود یا منفعت است. اما به نظر می‌رسد که در متن، کوهلت به مبادله کالا یا تجارت یا آن نوع معاملات اشاره نمی‌کند، بلکه او به دنبال یافتن راه حلی برای معضل رفاه زندگی است.

آیا سود مازادی، مزیتی که خرد بتواند ارائه دهد، می‌تواند راه حلی برای معضل خوشبختی ارائه دهد؟ و بنابراین در سوال پرسشی که برنامه کتاب جامعه را تعیین می‌کند، می‌بینیم که در تمام زحماتی که انسان زیر آفتاب می‌کشد، چه چیزی وجود دارد؟ یا اگر دوباره در فصل ۳ و آیه ۹ به آن نگاه کنیم، کارگر چه چیزی به دست می‌آورد؟ از تمام زحمات او زیر آفتاب چه چیزی وجود دارد؟ متوجه می‌شویم که به نظر می‌رسد که کوهلت، یترون را از طریق تفکرات و تعمق‌ها، تجربیات و تأملات خود کشف نمی‌کند. در واقع، حتی در اوایل کتاب در فصل ۲ و آیه ۱۱، دوباره کلمه یترون یا در واقع آیه ۱۰ را می‌یابیم. اجازه دهید جلوتر بروم و با آیه ۱۰ شروع کنم.

هیچ چیز را که چشمانم آرزو می‌کردند از خود دریغ نکردم، و هیچ لذتی را از قلبم دریغ نکردم. قلبم از تمام کارهایم لذت می‌برد، و این پاداش تمام زحماتم بود. با این حال، وقتی به تمام کارهایی که با دستانتان انجام داده بودم و آنچه را که برای رسیدن به آنها زحمت کشیده بودم، نگاه کردم، دریافتم که این کار بیهوده و در پی باد دویدن است.

هیچ ایترونی زیر آفتاب پیدا نشد. کوهلت در واقع هرگز آنچه را که در کتاب جامعه به دنبالش است پیدا نمی‌کند. به شما پیشنهاد می‌کنم که او رویکرد خود را از یافتن ایترون به یافتن آنچه خوب است، به یافتن آنچه خوب است، تغییر دهد.

را در سراسر کتاب جامعه تکرار شده می‌بینید. در ارتباط با جملات مربوط به لذت بردن از tov کلمه عبری یعنی آنچه خوب، tov زندگی، هیچ چیز بهتر از این نیست. خواهید دید که تأملات مکرری در مورد یافتن است، وجود دارد.

ایترون «یا» «هول» را پیدا کرد، حکمت چه چیزی می‌تواند برای انسان به ارمغان بیاورد تا نوعی مزیت برای او فراهم کند؟ به نظر من در فصل ۶ و آیه ۱۲، نوعی گذار در این جستجو وجود دارد. از چه «ایترون» به چه «تو»؟ زیرا چه کسی می‌داند «تو» چیست، چه چیزی برای انسان در زندگی، در این چند روز «هول» که مانند سایه از آن می‌گذرد، خوب است؟ اگر حکمت نتواند راه حلی برای معضل «هول» ارائه دهد، با این وجود، حکمت می‌تواند «تو» «یا» «تو» را برای انسان فراهم کند، چیزی که در این دنیای سقوط کرده خوب است. کتاب جامعه از نظر شرعی در کتاب مقدس الهام گرفته از خدا بسیار مهم است.

ما دریافته‌ایم که کتاب جامعه، حکمتی را ارائه می‌دهد که می‌توانیم آن را به شیوه‌ای بسیار عملی و کاربردی با خود حمل کنیم و الگویی برای زندگی در جهانی سقوط کرده ارائه دهیم. این کتاب فوق‌العاده مرتبط و فوق‌العاده کاربردی است. با این حال، از نظر الهیاتی، درمی‌یابیم که کتاب جامعه، راه حلی برای معضل بشر، نفرین و سقوط این جهان ارائه نمی‌دهد.

و ضمناً، می‌دانم که شاید دارم تا حدودی فرض می‌کنم که خوشبختی را با سقوط مرتبط می‌دانم، اما شگفت‌انگیز است که کتاب جامعه ارجاعات زیادی، چیزی که می‌توانیم آن را ارجاعات بینامتنی بنامیم، به کتاب پیدایش دارد. بارها و بارها، کوهلت در مورد وضعیتی که شرایطی را که اکنون در آن زندگی می‌کنیم به وجود آورده است، تأمل می‌کند. می‌توانیم به فصل ۳ پیدایش برگردیم و همه چیز را در مورد آن بخوانیم.

انسان فانی است. ما در جهانی زشت و سقوط کرده زندگی می‌کنیم. جهانی که گاهی اوقات شاهد وقوع اتفاقاتی در آن هستیم که توهین به خرد انسانی است، جهانی که می‌توانیم علیه آن قضاوت منفی کنیم و بگوییم، این صرفاً یک چیز شیطانی است.

اوضاع نباید این‌طور باشد. و انسان از آنچه خدا بر او تحمیل می‌کند، ناامید شده است. حتی اگر ما خواهان راه‌حل باشیم، هر آنچه که خرد در حد توان انسان ارائه دهد، در نهایت قادر به ارائه راه حل نیست.

اما خدا ما را بدون امید رها نمی‌کند. اگرچه کتاب جامعه ممکن است از طریق دانش وحیانی راه حلی ارائه ندهد، اما کتاب مقدس آن راه حل را ارائه می‌دهد. و خدا راه حل را نه از طریق حکمت، بلکه از طریق وحی ارائه داد.

برای من جالب است که در رومیان باب ۸، متوجه می‌شویم که البته اکنون به زبان یونانی، در کتاب رومیان به جای عبری، صحبت می‌کنیم، اما در رومیان باب ۸ و آیه ۲۰، همانطور که پولس رسول در مورد فساد در این جهان کنونی و آنچه همه ما در یک جهان رستگار آینده به آن امید داریم، تأمل می‌کند، او در واقع از

کلمه‌ای استفاده می‌کند که در ترجمه یونانی سپتواجینت، ترجمه عهد عتیق عبری، برای ترجمه کلمه عبری استفاده شده است. و بنابراین اجازه دهید برای ما رومیان باب ۸ را از آیه ۱۸ بخوانم. من معتقدم hevel که رنج‌های کنونی ما با جلالی که در ما آشکار خواهد شد، قابل مقایسه نیست.

خلقت با اشتیاق منتظر ظهور پسران خدا است. زیرا خلقت تسلیم شیطان شد. زیرا خلقت تسلیم این وضعیت سقوط کرده فعلی است.

ترجمه جدید برای رومیان فصل ۸ آیه ۲۰ از کلمه ناکامی استفاده می‌کند. زیرا خلقت نه به انتخاب خود، بلکه به خواست کسی که آن را به این کام کشید، در معرض ناکامی قرار گرفت. همانطور که قبلاً اشاره کردم، یکی از مضامینی که در کتاب جامعه خواهیم یافت، ایده اعمال محدودیت بر بشر است.

خدا فاعل فعالی است که در ایجاد محدودیت تحمیلی در جهانی سقوط کرده نقش دارد. خلقت نه به انتخاب خود، بلکه به خواست کسی که آن را مطیع خود ساخته، دستخوش ناکامی شد، به این امید که خود خلقت از اسارت زوال رهایی یابد و به آزادی باشکوه امید فرزندان خدا دست یابد. آیا هرگز راه حلی برای معضل هِول وجود خواهد داشت؟ خب، عیسی مسیح راه حل معضل هِول را ارائه می‌دهد.

تنها از طریق مسیح، نه فقط از طریق به کارگیری حکمت، بلکه از طریق مسیح است که ما راه حلی برای وضعیت سقوط کرده پیدا می‌کنیم. با این وجود، حکمت آنچه را که نیکوست، فراهم می‌کند. و ما در کتاب جامعه، برخی از نیکویی‌ها، برخی از نیکویی‌هایی را که حکمت به ارمغان می‌آورد و کوهلت در این کتاب جذاب برای ما فراهم می‌کند، بررسی خواهیم کرد.

برای فهم کتاب جامعه ضروری است. امیدوارم از طریق این سخنرانی کوتاه، متوجه hevel درک دقیق کلمه که ۳۸ بار در کتاب جامعه آمده است، ظرفیت فوق‌العاده‌ای برای ارائه برخی hevel شویم که کلمه عبری تغییرات معنایی دارد که همگی به جنبه‌ای از زندگی در یک دنیای سقوط کرده اشاره دارند. وقتی می‌بینیم که این کلمه در متن‌های مختلف در سراسر کتاب استفاده شده است، و می‌توانیم در درک خود از اینکه کدام جنبه از سقوط زندگی برجسته شده است، ظریف و انعطاف‌پذیر باشیم، این امر مزیت فوق‌العاده‌ای برای مفسر کتاب در پیام پایانی کتاب فراهم می‌کند.

و بنابراین، امیدوارم با این کار، همه شما به درک بهتری از کلمه عبری رسیده باشید. واقعاً خوب است. متشکرم.

می‌دونی، روی نوار ویدئویی، سخت‌ترین قسمت شروع و پایانه. واقعاً همین‌طور، آخرش یهو زمین خوردم و ندونستم چطوری به فرود پیام. اما به هر حال، امیدوارم خیلی بد نبوده باشه.

آره، خوبه. واقعاً خوب بود. فکر نمی‌کنم حتی به این جور چیزها فکر کنم.

آره، از مطالب بینامتنی‌ات در مورد سفر پیدایش خوشم اومد. به هر حال ذهنم داشت به اون سمت می‌رفت. آره.

و بعد آن را به متن اضافه کردی، و من فکر کردم، این... خب، من واقعاً آن را به عنوان بخشی از بن‌مایه‌ها ندارم، اما فوق‌العاده هستند. منظورم این است که اگر فقط کتاب جامعه را مرور کنید، جاهای زیادی وجود دارد که نوعی زبان بینامتنی وجود دارد... با پیدایش ۳. با پیدایش ۳. منظورم این است که واضح است که نویسندگی کتاب جامعه، پیدایش را می‌داند. بله، به آن برگردیم.

شاید باید ... آره . بهم ... یه لیست ازش بده . آره، آره  
آره . این واقعاً جذابه ) . یا : این چیزاییه که میشه ازش بیرون کشید .

برای این منظور، چند مقاله در این مورد نوشته شده است . بله . خیلی جالب است

... بله، این ... در واقع، حتی فقط به این معنا که ارجاعات زیادی به آدم، به انسان پیدا می کنید